



۲۰۱۸/۰۵/۱۹



شریف حکیم

کنایه تلخ.....

خاک

دهن گشود و آدم خورد

ولی من

فردا آب هم نمی نوشم

تا خدایم خشنود گردد و من رستگار

فردا برای بچه هایم

از خواب سه صد ساله اصحاب کهف خواهم گفت

تا برای پانزده قرن دیگر در خواب روند



ولی امشب

در دیار گل های خون آلود سفر میکنم
تا سرخترین هایش را دسته نموده در پای تابوتت بریزم
افکار از هم پاشیده ام را ، سخت تسخیر کرده
سرباز!

با خود در جدلم
دردم در واژه های تکراری نمی گنجد
و گلویم برای فریاد تنگ است
ای کاش می شد
نفسم را با تو تقسیم کنم
تا به درازای یک نگاه به تصویر دخترت
زنده می ماندی

وقتی دست در جیب کردی
نامردان از خوف لرزیده
دستهایت را بستند
تصویر از دستت به خاک افتاد
و دخترت

فرسنگ ها دور
از خواب وحشتناکش پرید
فرسشتگان مقدس
نوید بی پدر شدن را
بر جبین عرق کرده اش حک کردند
ترانه رحمانیت
فضای تب آلود شب را پر کرد
و مهتاب

با کنایه تلخی در بند کشیدن شیطان را اعلان کرد

